



آن‌ها مشغول

گزیده شعرهای آن سکستون

ترجمه‌ی سیمین آمل‌آبادی - محسن به‌الحسنی

مردن‌اند!

چاپ سوم

فهرست

- ۷..... خالی افتاده از شعرها
- ۹..... هر کس که می‌میرد، صدایی می‌شود که مرا تعقیب می‌کند
- ۱۵..... نامه‌ای از آن سکستون
- ۱۷..... خیابان مرسی / پلاک ۴۵
- ۲۲..... لعنت به مرثیه‌ها
- ۲۴..... هفده آگوست
- ۲۸..... عکس بچه
- ۳۱..... ارواح
- ۳۳..... درس‌های گرسنگی
- ۳۵..... پیری
- ۳۷..... مرگ سیلویا
- ۴۱..... لباس‌ها
- ۴۴..... قلب بزرگ
- ۴۷..... هنر سیاه
- ۴۹..... بچه‌ها
- ۵۲..... قلب مرده
- ۵۵..... شاه مرگ
- ۵۷..... بمب افکن‌ها
- ۵۹..... جویندگان شیطان

- ۶۲..... فرشته‌های ساقط
- ۶۵..... آنا که دیوانه بود
- ۶۸..... سیم نازک
- ۷۰..... اختراع خدا حافظی
- ۷۳..... اوه!
- ۷۷..... جنون آشپزها
- ۷۹..... جنون گل‌ها و کرم‌ها
- ۸۲..... نوزاد مرگ
- ۹۱..... همه‌ی عزیزان من
- ۹۶..... آن‌طور که آمده
- ۹۸..... یاس
- ۱۰۰..... الیزابت رفت
- ۱۰۳..... درهای قفل شده
- ۱۰۶..... لالایی
- ۱۰۸..... جنون روکشی‌ها
- ۱۱۰..... جنون غروب
- ۱۱۲..... نمایش
- ۱۱۵..... شاعر نادانی
- ۱۱۸..... حقیقتی که مُرده‌ها می‌دانند
- ۱۲۰..... خجالتی
- ۱۲۲..... جایی که همه‌چیز سر جایش برگشت
- ۱۲۴..... کلمات
- ۱۲۶..... جوان
- ۱۲۸..... عکس دونفره
- ۱۴۳..... یادداشت‌ها

خالی افتاده از شعرها...

معمای عجیبی است این که آدمی از لحظه‌ای که خود را به اندازه‌ی وسع خویش می‌فهمد، درگیر مسئله‌ی نبودن است. نیستی، مسئله‌ی بفرنجی است که همواره به‌عنوان یک چالش ذهنی حضور قاطع داشته و دارد. مرگ برای آن سکستون شوخی‌ترین و جدی‌ترین مسئله‌ی عالم هستی است. شعر او اندام‌وارگی مرگ است و درگیری مطلق او از لحظه‌ای که حس می‌کند می‌تواند با مرگ روبه‌رو شود و تکرار این شوخی تا شکل یافتن جدی‌ترین وضعیت آن.

شعر سکستون را می‌توان در حوزه‌ی شاعران موسوم به جریان «شعر اعتراف»^{*} بررسی کرد. شعر او نمونه‌ی روحیات شاعری است و اخورده از تمام نظام‌ها و هستی‌ها. او هرگز نمی‌تواند به خودش ثابت کند که

* شعر اعتراف؛ شعر شخص یا «من» است. این سبک نوشتار در اواخر دهه‌ی ۵۰ و اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی با آثار شاعرانی همچون: «رابرت لول، سیلویا پلات، آن سکستون و دابلیو اسنادگراس» معرفی شد. کتاب رابرت لول به‌نام *مطالعات زندگی* که گزارشی کاملاً شخصی از زندگی وی بوده بر شعر امریکا و همچنین شاگردان خود او مانند سیلویا پلات و آن سکستون تأثیر به‌سزایی داشت. در این رویکرد موضوعاتی مانند مرگ، سرخوردگی، افسردگی و... وارد حوزه‌ی نوشتار در قالب شعر و... می‌شود که تا پیش از آن حضور ندارند... شیوه‌ی این نوع نگاه و نوشتن را شاید به‌نوعی بتوان بر پایه‌ی اتوبیوگرافی دانست.

خوشبخت است یا ثابت کند که این همه اتفاق ریزودرشت حق او بوده یا نه. در نهایت تنها چیزی که از او می‌توان گفت همان چیزی است که در بیوگرافی آمده. شعر آن شعری پیچیده با زبانی مستعار و پر از ارجاعات بیرون متنی و در نهایت به باور مترجمان دشوار و دیریاب است. تمامی تلاش ما در برگردان این مجموعه آن بوده که مخاطب را با آنچه شاعر خواسته روبه‌رو کنیم و مسلماً در این راه از ترجمه‌های تحت‌اللفظی و بی‌بو و خاصیت دوری کرده‌ایم، در عین حال تا حد امکان سعی شده به متن اصلی پایبند و وفادار بمانیم. بی‌شک به انجام رسیدن این کتاب، بی‌نگاه استادانه و راهنمایی‌های سازنده‌ی جناب احمد پوری نافرجام و عقیم می‌ماند و نیز سپاس ویژه‌ی ما نثار حضور صمیمی و مؤثر پگاه احمدی، سپیده خوبانی، آزاده کاظمی و بهاءالدین مرشدی باد.

محسن بوالحسنی

سینا کمال آبادی

تیر ۸۷

هر کس که می‌میرد، صدایی می‌شود که مرا تعقیب می‌کند

آن‌گری هاروی^۱ سومین و کوچک‌ترین دخترِ رالف چرچیل هاروی^۲ و ماری گری استیپلز هاروی^۳ در ۹ نوامبر سال ۱۹۲۸ در نیوتن ماساچوست^۴، در خانواده‌ای نسبتاً مرفه به دنیا آمد. پدرش وکیل و تولیدکننده‌ی پشم بود. آدمی با عقایدی خاص که سیستم خشکی را در خانواده حاکم کرده بود. پدر حتا برای لباس پوشیدن رسم‌ورسوم خاص خود را داشت، بدون کت و شلوار و کراوات سر میز غذا حاضر نمی‌شد و حتا لباس‌های راحتی‌اش را هم اتو می‌زد. بچه‌ها هم موظف بودند از این قوانین پیروی کنند، اما آن به این قواعد بی‌توجه بود. او برخلاف دو خواهرش همیشه ظاهری آشفته و به‌هم‌ریخته داشت، به‌همین دلیل اغلب در کنار خدمت‌کار خانه غذا می‌خورد. آن هرگز زیر بار نظام خشک و رسمی خانواده نرفت و به‌همین دلیل خیلی زود در جمع خانواده تنها شد. خواهر بزرگ‌ترش جین^۵ سوگلی پدر بود و خواهر دیگرش بلانشه^۶ که به‌تازگی وارد دانشگاه شده بود باهوش‌ترین دختر به‌شمار می‌آمد. پس از مدتی خانواده به ولسلی^۷ رفت.

والدینش او را در سال ۱۹۳۴ به مدرسه‌ی دولتی روگز هال^۸ در ولسلی فرستادند تا شاید طبیعت وحشی و ناآرامش درمان شود و بانویی شایسته بار بیاید. تحصیل در این مدرسه تا سال ۱۹۴۷ طول کشید. در همین سال‌ها نخستین شعرهایش را نوشت و در کتاب سال مدرسه منتشر کرد. اما مادر که از خانواده‌ای ادب‌دوست بود و بستگانش اغلب نویسنده بودند، او را به سرقت ادبی متهم کرد.

در سال ۱۹۴۷ خانواده تشخیص دادند که آن بهبود پیدا کرده است و او را به مدرسه‌ی تکمیلی گارلند^۹ فرستادند. در مدرسه عاشق آلفرد مولر سکستون دوم^{۱۰} معروف به کایو^{۱۱} شد و در ۱۶ اگوست ۱۹۴۸ باهم فرار کردند. او پس از یک سال به خانه برگشت. در این فاصله همزمان با باردار شدن آن، کایو نیز از کار اخراج شد. آن‌ها خانه‌ای در نزدیکی خانه‌ی پدر آن خریدند و بیست و یکم جولای ۱۹۵۳ نخستین دخترشان لیندا گری سکستون^{۱۲} به دنیا آمد.

یک سال بعد بود که اولین نشانه‌های بیماری روحی و افسردگی در آن پیدا شد؛ به‌همین دلیل در جلسات مشاوره‌ی روان‌پزشکی شرکت می‌کرد. در پنجم اگوست ۱۹۵۵ همزمان با رفتنش به این جلسات دومین دخترشان جوئیس^{۱۳} را به دنیا آورد که پس از تولد این فرزند، بیماری‌اش تشدید شد.

ریشه‌ی اختلالات روحی او در کودکی و زندگی‌اش بود. رفتارهای خاص خانواده با او، کودک‌آزاری‌های احتمالی پدرش، مرگ مادر بزرگش نانا^{۱۴} که خاطره‌اش را تا آخر عمر مثل همزاد همراه داشت، همه و همه در وضعیت روحی او مؤثر بودند. از طرفی رابطه‌ی او با مرگ که در کلیت شعرهایش به چشم می‌خورد هم چندان در وضعیت روانی‌اش بی‌تأثیر نبود. جک^{۱۵}، دوست دوران نوجوانی آن ماجرای را تعریف می‌کند که می‌توان گویای رابطه‌ی نزدیک او با مرگ در رفتارش باشد:

تیویورکر^{۱۹} و ساتردی رویو^{۲۰} منتشر شدند. در ماه مه همین سال باز افسردگی به سراغش آمد و برای بار دوم دست به خودکشی زد و در بیمارستان بستری شد. از این زمان بود که شعر را به صورت جدی تر از سر گرفت. در آگوست همین سال کمک‌هزینه‌ی شرکت در کنفرانس نویسندگان آنتیوچ^{۲۱} را دریافت کرد و طی آن با دابلیو دی اسنادگرس^{۲۲} آشنا شد. آشنایی بعدی او با سیلویا پلات^{۲۳} و جرج استارباک در سال ۱۹۵۸ و در سمینار نویسندگی روبرت لوول^{۲۴} دانشگاه برینستون بود.

جایزه‌ی شعر اودینس^{۲۵} را در سال ۱۹۵۹ دریافت کرد که این جایزه برای او انگیزه‌ای شد تا اولین کتابش را به نام *به تیمارستان و در نیمه راه برگشت*^{۲۶} منتشر کند.

در ۱۹ مه همین سال مادرش را از دست داد و در سوم ژوئن نیز پدرش را به دلیل خون‌ریزی مغزی. این اتفاق‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای در بیماری آن داشت. در سپتامبر بر اثر ذات‌الریه در بیمارستان بستری شد، دکترها توموری را در ناحیه‌ی لگنش تشخیص دادند. این موضوع باعث وحشتش شد، او همیشه از مرگ در بیمارستان می‌ترسید و عاشق مرگ‌های فوق‌العاده بود، اما پس از عمل جراحی معلوم شد که آپاندیس بوده است.

جرج^{۲۷} سکستون پدر کایو نیز در سال ۱۹۶۰ طی سانحه‌ی رانندگی کشته می‌شود و ماتم دیگری را برای او به بار می‌آورد. جرج رابطه‌ی خوبی با آن داشت و پس از خودکشی اولش تنها کسی بود که در بیمارستان از او نگهداری کرد. آن می‌گوید: «جرج خیلی بیشتر از پدرم برایم پدری کرد.»

اولین کتابش در آوریل سال ۱۹۶۰ نامزد جایزه‌ی ملی کتاب شد و از ژوئن تا جولای همین سال در دانشگاه برنندیس^{۲۸} یک دوره ادبیات مدرن را زیر نظر ایروینگ هاو^{۲۹} و فیلیپ راهو^{۳۰} گذراند. کتاب *همه‌ی عزیزانم*^{۳۱} را در سال ۱۹۶۲ منتشر کرد و پس از مدتی توانست چهار کتاب موفق



ISBN 978-964-362-571-9



9 789643 625719

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مردی که می‌نویسد
افسون و جادوهای زیادی بلد است.
گویا ساختمان‌ها، کنگره‌ها و محصولات کافی نیستند
گویا ماشین‌ها، کشتی‌ها و جنگ‌ها کافی نیستند
با اسباب و اثاثیه‌ی دست دوم
درخت می‌سازد.
نویسنده ذاتاً کلاه‌بردار است!
عزیزم!
تو همان مردی،

- از متن کتاب -